

مقدمه سوم: پیرامون قاعده حسبه

# ﴿مقدمه سوم﴾

## قاعده حسبه در فقه شیعه

### در فقه، قاعده ای داریم به نام «قاعده حسبه»

که از باب طهارت تا دیات سریان و جریان دارد  
و در اکثر ابواب به آن تمسک شده است  
از آنجا که در باب ولایت فقیه، خیلی از این قاعده نام برده می شود خوب است کمی درباره اش صحبت کنیم

چه در باب ادله ولایت فقیه	چه در باب حدود اختیارات او	گاهی به قاعده حسبه تمسک شده
---------------------------	----------------------------	-----------------------------

همانطور که گذشت

برخی با تمسک به قاعده حسبه ولایت فقیه را اثبات کرده اند  
و برخی محدوده ولایت او را فقط امور حسبیه دانسته اند  
و البته در بیان سعه و ضیق امور حسبیه اختلاف زیادی هست.

### به عنوان نمونه، در این متن فقهی،

موارد حسبه تماما از شئون فقیه است که فقها برای زمان عدم دسترسی به او قاعده حسبه را گذاشته اند که اینگونه امور معطل نماند.

بلغة الفقیه؛ ج ۳، ص: ۲۹۰

(المبحث السادس) في ولاية الحسبة

التي هي بمعنى القربة، المقصود منها التقرب بها إلى الله تعالى.

و موردها كل معروف علم إرادة وجوده في الخارج شرعا من غير موجد معين.

فهو من قبيل ما كان فيه ولاية الفقيه، غير أنه متعذر الوصول له حتى يرجع إليه.

بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، ۴ جلد، منشورات مكتبة الصادق، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۳ ه ق

بنابر این مناسب است مقداری در باره این قاعده صحبت کنیم.

(1) معنی کلمه «حسبه» در لغت:

## ریشه لغت:

مصدر باب احتساب است	مانند عده که مصدر باب اعتداد است	
از حساب گرفته شده	به معنای رسیدگی و اشراف اطلاعاتی	به قصد اختبار و دقت

## موارد استعمال:

به معنای احتساب اجر برای خدا استعمال شده  
به معنای اجر و پاداش استعمال شده

## در اصطلاح عرف عرب

-بنابر آنچه اهل لغت نوشته اند:-

یعنی آنچه برای خدا محاسبه می شود  
به همین مناسبت است که گاهی به معنای «اجر» هم به کار رفته  
چنانچه به معنای احتساب هم آمده  
(مانند عده که به معنای اعتداد است) یعنی احتساب اجر برای خدا  
جمله زیارتنامه ها که میگوییم:  
«صبرت واحتسبت» یعنی در مکروهات و شدائد صبر کردی و آن را به حساب خدا گذاشتی.  
«اصبر و احتسب» یا «فمن صبر واحتسب...» که در روایات هست از همین باب است.  
امام حسین علیه السلام به عید الله بن الحسن علیه السلام زمانی که دست مبارکش قطع شد فرمودند: «یا بنی اصبر علی ما نزل بک و احتسب فی ذلک الخیر»

## عبارات برخی از کتب لغت:

العین:	• و الْحِسْبَةُ مصدر اِحْتِسَابُكَ الْأَجْرُ عند الله
المصباح المنیر:	• و (اِحْتَسَبَ) الْأَجْرَ عَلَى اللَّهِ اِذْخَرَهُ عِنْدَهُ لَا يَرْجُو ثَوَابَ الدُّنْيَا
نهایه:	• و الْحِسْبَةُ اسم من الاِحْتِسَابِ، كالْعِدَّة من الاعتداد، • و الاِحْتِسَابُ في الأعمال الصالحة، و عند المكروهات • هو البدار إلى طلب الأجر و تحصيله بالتَّسْلِيم و الصَّبْر، • أو باستعمال أنواع البرّ و القيام بما على الوجه المرسوم فيها طلبا للثَّوَاب المرجو منها.
تاج العروس:	• و الْحِسْبَةُ بِالْكَسْرِ هُوَ الْأَجْرُ،

## (2) معنی قاعده حسبه در فقه اهل سنت:

### امر به معروفی که ترک شده و نهی از منکری که انجام می شود

ابوالحسن ماوردی بغدادی (م: ۴۵۰) از فقهای شافعی می گوید: «هي أمر بالمعروف إذا ظهر تركه و نهی عن

المنكر إذا ظهر فعله...» الأحكام السلطانية، الماوردی ص ۳۹۱-۳۹۴.

او می گوید:

حسبه، منصبی است در حکومت اسلامی شبیه به قضا است

که برخی مذاهب، اجتهاد را در آن شرط دانسته اند

والی این منصب را به کسی که شروطش را داشته باشد می دهد

تا بتواند به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کند

و به او «محتسب» می گویند

فهي عندهم منصب يمنحه الوالي لمن تتوفر فيه الشروط اللازمة و يطلق عليه المحتسب، حتی يتمكن من القيام

بوظيفة الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر.

فالحسبة في النظام الإسلامي منصب يشبه القضاء و عند بعض المذاهب يشترط الاجتهاد في المحتسب.

دیوان حسبه ای که در تاریخ می بینیم بوده یا کلمه محتسب که در اشعار زیاد تکرار شده از همین باب است و چون محتسب موظف بوده به تخلفات رسیدگی کند و از آنجا که احتمالاً برخی محتسبان اهل رشوه و ساخت و پاخت بوده اند لذا در اشعار عموماً درباره محتسب بدگویی شده یا با گوشه و کنایه درباره او صحبت شده. و عموماً شعراً از محتسب، دل خوشی نداشته اند.

### (3) معنی قاعده حسبه در فقه اهل البیت: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

#### در فقه شیعه، حسبه جنبه اجرایی هم دارد

و فقط امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه گاهی از باب حسبه باید تصرف در اموال و انفس کرد تا آنچه شارع راضی به ترک آن نیست محقق نشود و آنچه شارع فعلش را می خواند محقق شود.

#### حسبه در فقه شیعه عبارت است از:

رسیدگی به اموری که می دانیم شارع راضی به ترک آنها نیست ولی متکفل بخصوصی برای آن نهاده نشده یا اکنون وجود ندارد.

البته این تعبیر لایرضی الشارع بترکه، شامل لا یرضی الشارع بفعله و محرمات هم می شود و منحصر در واجبات و افعال نیست

مصباح الفقه (المکاسب)، ج ۶، ص: ۲۵۷

و معنی الحسبة إتيان الأمر من باب كونه أمراً قريباً بحيث إنّ الشارع يرضى بذلك ولا يرض بحيفه فيؤتى ذلك حسبة إلى [أي:] قرابة إلى الله و من باب كونه مطلوباً للشارع و يكون حفظه محبوباً.

#### اما وجه تسمیه این امور به ﴿حسبه﴾

**اول:** شاید بخاطر این که خدا بر آن حساب باز کرده و آن را مهم شمرده است امر حساب شدنی و مهمی است زیرا لا یرضی الشارع بترکه

**دوم:** شاید بخاطر این که به حساب خدا گذاشته می شود (قرابة إلى الله انجام می شود). خدا آن را وظیفه کسی قرار نداده و هر که انجامش می دهد فقط بخاطر خدا دارد انجام می دهد. فقها معمولاً به وجه تسمیه دوم تصریح کرده اند.

### (4) اقسام حسبه در فقه شیعه:

اگر ما احراز کردیم که شارع به ترک چیزی راضی نیست در اینصورت

**اگر مستلزم تصرف در اموال و انفس نباشد:** بر همه واجب کفایی می شود که آن چیز را محقق کنند

#### مثل امر به معروف و نهی از منکر:

که می دانیم یک نوع نظارت ملی است و همه باید به نحو واجب کفایی آن را انجام دهند. شاید از همین جهت است که:

فقها کتاب حسبه را با کتاب امر به معروف ادغام کرده یا کنار هم آورده اند در حقیقت حسبه همان امر به معروف و نهی از منکر عملی (یعنی مرحله سوم) است که اجرای آن یا بر عهده همه است یا مشروط به اذن فقیه.

#### و مثل تجهیز میت:

که اگر ولی میت نباشد بر افراد دیگر واجب کفایی است که میت را تجهیز کنند

**اگر مستلزم تصرف در اموال و انفس باشد:** باید با اذن یا فتوای مجتهد جامع شرایط

(حاکم شرع) آن را انجام دهد.

مثل حدود و دیات و حکومت اسلامی و ....

### (5) اگر شک کنیم آیا اذن حاکم شرع لازم است یا نه؟

برانت جاری می شود (اذن لازم)

**اگر مستلزم تصرف در اموال و انفس نباشد:**

(نیست)

**دلیل جریان برانت** این است که:

از طرفی اصل مطلب ( وجوب عمل بر همه) مسلم است  
و شک در شرط زائد یعنی اذن حاکم شرع داریم و قانون اقل و اکثر می گوید: «برانت»

**یعنی** در باب میت، حاکم شرع به جای ولی میت نمی نشیند  
و چنانچه از ولی میت اجازه لازم است از حاکم شرع اجازه لازم نیست

قاعده اشتغال جاری می شود (اذن لازم)

**اگر مستلزم تصرف در اموال و انفس باشد:**

(لازم هست)

**چون:**

از طرفی می دانیم تصرف در اموال و انفس غیر نمی شود کرد  
و از طرفی می دانیم لایرضی الشارع بترکه هست  
لذا عقل-برای جمع بین این دو حق- می گوید: منحصر به اذن حاکم شرعی است  
لذا این قبیل تصرفات ، محدود می شود به دایره ولایت فقیه

## (6) حربه و امور حکومتی:

در نظر فقها، امور حربه با امور حکومتی و اجرایی اسلام پیوند داشته  
آنان عمدتا

**یا** مباحث مربوط به جهاد و حدود و تعزیرات و امر به معروف و نهی از منکر را در قالب کتاب حربه آورده  
اند

**یا** بحث حربه را در این کتابها مطرح کرده اند

**و یا** حربه را جزء ادله لزوم اجرای این گونه از امور حکومتی دانسته اند.

چنانچه در کلمات برخی فقهای سابق الذکر مشاهده شد که حتی اصل ولایت فقیه را هم از باب حربه ثابت  
کرده اند.

**مرحوم شهید اول** در دروس کتاب حربه را به عنوان یک کتاب مستقل آورده و مباحث امر به معروف  
را در آن بیان کرده

**مرحوم فیض کاشانی** در تبویب وافی ،

یک کتاب به نام «حربه و احکام و شهادات» دارند  
که مشتمل است بر ابواب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و حدود و تعزیرات.

**مرحوم علامه شعرانی**

آیه شریفه: «ولتكن منكم امة...» را دلیل بر لزوم تشکیل دیوان حربه (احتساب) در جامعه اسلامی می داند  
(نثر طوبی) ابوالحسن شعرانی ج 133/ به نقل از مجله (حکومت اسلامی) سال اول شماره 1198/..

9....

## (7) قلمرو قاعده حربه در فقه شیعه:

هرچند همه فقها ، قاعده حربه را قبول دارند اما درباره محدوده اجرا و قلمره آن اختلاف دارند

**در قلمرو حربه و نمونه های آن، عمدتا، دو دیدگاه وجود دارد:**

**دیدگاه نخست حوزه حربه را محدود می داند**

و برای آن مثال می زنند به سرپرستی اموال یتیمان مجانین و سفیهان بی سرپرست و مانند آن.

عمدتاً از حسبه همین معنا به ذهنها خطور می کند که حد اقل مقدار دلالت آن است.

## دیدگاه دوم قلمرو و حوزه حسبه را گسترده می داند

هم امور یاد شده در دیدگاه نخست را در بر می گیرد و هم مسائل اجتماعی فرهنگی اقتصادی و سیاسی را.

1- بعضی مثال می زنند به «تزویج» بکری که ولی نداشته باشد

2- بعضی هم به «طلاق» مثال زده اند

که اگر زنی در ازدواجش خطر هست حاکم شرع باید او را طلاق دهد

3- و برخی مثل شیخ در مکاسب مثال به «افتاء و قضاوت» می زنند که لایرضی الشارع بترکه

4- بعضی دیگر تسمک به حسبه می کند برای «اجرای حدود و تعزیرات»

مانند حلبی در کافی و مرحوم خویی منهای

5- بعضی بالاتر از این رفته اند و حتی تا مرز «جهاد» رفته اند

مثل مرحوم خویی در منهای که قبلاً گفتیم: از باب حسبه می گویند: مجتهد جامع شرایط می تواند اجازه جهاد دفاعی دهد در حالی که

جهاد ابتدائی را حضرت امام گیر داشتند

و صاحب جواهر می فرمایند بله فقیه حق اعلام جهاد ابتدائی دفاعی دارد

و مرحوم خویی کلام صاحب جواهر را قریب می شمارند. به آن فتوا می دهند.

6- تا آنجا که برخی، کل «ولایت فقیه» را با حسبه ثابت می کنند

گفته اند: جریان حکومت در جامعه اسلامی از باب حسبه متعین در فقیه می شود.

مثلاً: شیخ اعظم انصاری قضاوت را برای فقیه با حسبه ثابت می کنند.

در مکاسب: ولایت فقیه را از باب حسبه قائل شده و اثباتش با دلیل لفظی را از خطر القناد سخت تر می دانند

البته مخفی نماند که:

در کتاب مکاسب: مرحوم شیخ درباره ادله ولایت فقیه، خیلی کوتاه آمده اند که فقط همین دو مورد را دلیل می دانند

زیرا: برای ولایت فقیه «دلیل عقل»، «اجماع»، «آیات» و «۲۰ دسته روایت» داریم و دلیل، منحصر به مقبوله و توقیع شریف نیست در حالی که در کتابهای دیگر:

ولی فقیه را به جای امام معصوم می نشانند

و نمی دانیم چرا در مکاسب به طور جدی وارد نشده اند

مثلاً: در کتاب القضا خمس و ...

همین خطر القناد را انجام داده اند و قائل به عموم ولایت برای فقیه شده و به مقبوله و توقیع استناد کرده اند.

البته مخفی نماند که: این روش مرحوم شیخ در مکاسب است که

معمولاً ورودشان به مساله خوب است

یعنی: شقوق، ادله و اقوال در مساله را به خوبی بیان می کنند

اما خروجشان معمولاً خوب نیست

یعنی: مساله را به نتیجه نهایی و قطعی نمی رسانند

معمولاً فتوای صریحی نمی دهند و بخصوص در مسائل مهم از فتوی دادن فرار می کنند

و علتش این است که غرض از کتاب مکاسب، فتوا دادن نبوده.

در بحث ولایت اب جد که ولایت فقیه را مفصلاً مطرح می کنند

در ابتدا دلالت ادله لفظی را ناکافی می دانند

مقبوله عمر بن حنظله را نمی توانند بپذیرند | و توقیع را ضعیف می دانند

و اثبات ولایت فقیه از راه ادله لفظی را سخت تر از خطر الفتاد می دانند.

**اما بعد دیده اند نمی شود ولایت فقیه را کلاً نفی کرد**

**زیرا:**

خودشان قول آقاجمال خوانساری را نقل می کنند که فرموده

«معروف اصحاب است که فقیه ولایت دارد»

و می دانیم مبنای جناب شیخ این است که:

نمی توانند از قول مشهور بگذرند - تا چه رسد به اجماعشان

**لذا: پای قاعده حسبه را وسط کشیده و گفته اند** از راه قاعده حسبه اثبات می شود.

**ایشان فرموده اند:**

اداره همه امور حسبه منحصر از اختیارات فقیه است و باید با اذن فقیه باشد جز مواردی که

یقین داریم به اذن فقیه نیازی نیست.

**عبارت مکاسب:**

در چاپ جدید مکاسب که عنوان گذاری هم شده برای این بحث مرحوم شیخ اینگونه عنوان زده اند:

که ضابطه مراجعه به فقیه چیست و در چه اموری باید به فقیه مراجعه کرد؟

**[الضابطة لما يجب استئذان الفقيه فيه]**

و در ذیل این عنوان،

معیار وجوب مراجعه به فقیه را همان حسبه می دانند

و حسبه را اینگونه معنا کرده اند که :

هرچه را که بدانیم شارع تحققش را اراده کرده و مجری مشخصی را برای آن معین

نکرده

و فتوی می دهند که این امور انحصاراً در اختیار فقیه است

و می فرمایند:

لازم نیست که یقین داشته باشیم که این کار مشروط به اذن فقیه دانسته است

بلکه صرف احتمال آن هم کافی است که مراجعه به فقیه واجب باشد.

در حقیقت به نظر مرحوم شیخ:

فقط اموری که یقین داریم نیاز به اذن فقیه ندارد خارج است و بقیه امور حسبه ، منوط

به اذن فقیه است.

هنگام شک در اشتراط اذن فقیه، قاعده اشتغال جاری است و باید به فقیه مراجعه کرد.

و از مجموع این کلمات اینگونه استفاده می شود که:

اجرای حسبه از اختیارات فقیه است الا ما خرج بالدلیل.

**کتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثة)، ج ۳، ص: ۵۵۳ - ۵۵۴**

**كلّ معروف علم من الشارع** إرادة وجوده في الخارج،

إن علم كونه وظيفة

شخص خاصّ،	كنظر الأب في مال ولده الصغير،
أو صنف خاصّ،	كالإفتاء والقضاء،
أو كلّ من يقدر على القيام به	كالأمر بالمعروف،

فلا إشكال في شيء من ذلك.

و إن لم يُعلم ذلك و احتمال كونه مشروطاً في وجوده أو وجوبه بنظر الفقيه، وجب الرجوع

فيه إليه.

**نکته قابل توجه این که:**

## ایشان با تمسک به قاعده حسبه ، ﴿قضاوت﴾ را هم برای فقیه ثابت می

کنند

اما به امارت نمی رسانند  
چنانچه مرحوم خویی هم تا جهاد ابتدایی جلو آمده اند اما امارت را نگفته اند

### و ما به ایشان میگوییم:

**اولا:** از نظر قاعده حسبه و عدم رضایت شارع به ترک

اگر تشکیل حکومت اسلامی ، اولی از قضاوت نباشد لا اقل مساوی با آن هست.  
در مباحث بعدی درباره ضرورت تشکیل حکومت و ادله آن صحبت خواهیم کرد.

**ثانیا:** شاید علت عدم اهتمام به لزوم تشکیل حکومت اسلامی،

به این جهت بوده که احتمالش را هم نمی دادند که فقیهی حاکم جامعه بشود و حکومت اسلامی تشکیل دهد

و مخفی نماند که انصافا این حکومت اسلامی از خرق عادات امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه بود

### بنابر این به نظر ما: اعتراف به شیء اعتراف به لوازمش است

اگر کسی حسبه را به ﴿قضاوت و دیات و قصاص﴾ برساند (مثل مرحوم شیخ)

لابد است که به طریق اولی امارت را هم بگوید

و یا اگر جواز ﴿جهاد ابتدایی﴾ را بر اساس قاعده حسبه بگوید (مثل مرحوم خویی)

به این دلیل که امر جهاد، مهم است و اگر دیگری متکفل شود موجب هرج و مرج یا عدم تحقق جهاد به شکل کامل میگردد

پر واضح است که: حتما حکومت و امارت را هم از باب حسبه باید بگوید. ۱

زیرا:

**اولا:** لوجوب المقدمه مقدمه واجب ، واجب است

اجرای همین امور حسبیه (قضاوت، دیات، قصاص و جهاد) متوقف بر تشکیل حکومت است  
در تمام نقاط دنیا، اجرای شایسته این امور بر عهده و از اختیارات انحصاری حکومتها است  
پس اگر اجرای حسبه بر عهده فقیه باشد بر او - به همان دلیل حسبه - لازم است حکومت تشکیل دهد  
تا بتواند قضاوت و قصاص و دیات و جهاد را انجام دهد. (مقدمه واجب ، واجب است)

**ثانیا:** لوحدة المناط مناط ، واحد است

اهمیت تشکیل حکومت و اجرای سایر اموری که متوقف بر آن است کمتر از اهمیت قضاوت و قصاص و جهاد نیست  
لذا اگر حسبه، این امور را شامل شود به طریق اولی حکومت و امور مترتب بر آن را هم شامل می شود.

## (8) حسبه و حکومت اسلامی:

هرچند برای ضرورت و تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه دلیل کافی داریم و خواهد آمد  
اما اگر کسی درسند یا دلالت آن ادله اشکالی داشته باشد آیا با قانون حسبه - که مورد اتفاق همه فقها است - می تواند  
به لزوم تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه برسد؟  
بسیاری بزرگان این مطلب را مطرح کرده و پذیرفته اند

### مرحوم نراقی

به صراحت با تمسک به قانون حسبه، یکی از وظائف علماء را همین انتظام امور دین و دنیا می داند  
که بارز ترین مصداق انتظام امور دین و دنیا همان تشکیل حکومت است.  
زیرا ساماندهی امور دین و دنیا قطعاً بدون ایجاد ساز و کارهای مربوطه ممکن نخواهد بود  
و این مهم متوقف بر تشکیل حکومت است.

عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحكام، ص: ۵۳۶

أَنَّ كل فعل متعلّق بأُمور العباد في دينهم أو دنياهم و لا بدّ من الإتيان به و لا مفرّ منه،

إما عقلاً أو عادة

من جهة

توقف أمور المعاد أو المعاش لواحد أو جماعة عليه،

و إناطة انتظام أمور الدين أو الدنيا به.

أو شرعاً

من جهة

ورود أمر به أو إجماع، أو نفي ضرر أو إضرار، أو عسر أو حرج، أو فساد على مسلم،

أو دليل آخر.

أو ورود الإذن (٢) فيه من الشارع

و لم يجعل وظيفته لمعيّن (واحد أو جماعة) و لا لغير معيّن - أي واحد لا بعينه -

بل علم لابدّيّة الإتيان به أو الإذن فيه، و لم يعلم المأمور به و لا المأذون فيه،

فهو وظيفة الفقيه، و له التصرف فيه، و الإتيان به.

## شيخ انصاري

در پایان بحث از ولایت فقیه نتیجه می گیرد:

که ادله برای اثبات ولایت فقیه دلالت ندارد اما ولایت فقیه بر امور حسبيه از باب قانون حسبیه بلا اشکال است.

**کتاب مکاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج ٣، ص: ٥٥٧**

و على أيّ تقدير، فقد ظهر ممّا ذكرنا: أنّ ما دلّ عليه هذه الأدلّة هو ثبوت الولاية للفقيه في الأمور التي

يكون مشروعيّة إيجادها في الخارج مفروغاً عنها، بحيث **لو فرض عدم الفقيه كان على الناس** القيام بها

كفاية

## ميرزای نائینی

در حاشیه مکاسب:

با این که- مانند مکاسب شیخ- در نقد و بررسیهای فقهی به دلیلهای لفظی ولایت فقیه اشکال می کند

و دلالت در غیر قضا و افتاء را نمی پذیرد

اما از باب حسبیه ولایت فقیه را ثابت می داند

**المکاسب و البیع (للميرزا النائيني)، ج ٢، ص: ٣٤١**

و حاصل الکلام من اوله الى آخره هو ثبوت الولاية للفقيه بالنسبة الى ما علم بعدم رضا الشارع في

تعطيله

ایشان می گوید

با تمکن از مراجعه به فقیه ، تصدی دیگران جایز نیست

هرچند فقیه حق دارد برای برخی امور حسبیه نایب بگیرد

زیرا اکثر امور حسبیه مانند قضاوت نیست که غیر قابل نیابت باشد.

و انه مع التمكن في الإرجاع إليه لا يجوز لغيره التصدي، و **يجوز التصدي عن المأذون من قبله** و من

جعله الفقيه نائباً عن نفسه ضرورة ان الأمور الحسبية ليست كمنصب القضاء مما لا تكون قابلية للنیابة،

البته گذشت که ایشان در تنبیه الامه قائل به ولایت فقیه نسبت به متغیرات اسلام است و دستورات حکومت

اسلامی را لازم الاطاعه می داند.



## همچنین، حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه

با این که با ادله مختلف ولایت فقیه را اثبات می کنند ولی به قاعده حسبیه هم تمسک کرده اند ایشان می فرمایند:

حفظ نظام و نگهداری مرزهای مسلمین و حفظ مسلمانان از خطر انحراف و... از مصادیق بارز حسبیات است و بدون تشکیل حکومت عادلّه اسلامی میسر نیست  
بنابر این حتی اگر ادله ولایت فقیه هم نبود بی شک باید- از باب حسبیه- بگوییم:  
فقهاء عدول، قدر متیقن کسانی هستند که باید نظرشان در حکومت دخیل باشد و حکومت باید با اذن آنها اقدام کند  
و اگر نبودند یا امکان قیام به حکومت نداشتند عدول مومنین با اذن آنها باید اقدام به حکومت کنند.

### کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۶۶۵

و لا يخفى: أن حفظ النظام، و سدّ ثغور المسلمين، و حفظ شبانهم من الانحراف عن الإسلام، و منع التبليغ المضاد للإسلام و نحوها، من أوضح الحسبيّات، و لا يمكن الوصول إليها إلا بتشكيل حكومة عادلة إسلامية. فمع الغرض عن أدلة الولاية، لا شك في أن الفقهاء العدول هم القدر المتيقّن، فلا بدّ من دخالة نظرهم، و لزوم كون الحكومة بإذنهم، و مع فقدهم أو عجزهم عن القيام بها، يجب ذلك على المسلمين العدول، و لا بدّ من استئذانهم الفقيه لو كان.

## مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی

ایشان نیز تشکیل حکومت را از واجب ترین امور حسبیه می داند

### إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ج ۳، ص: ۴۵

بما ان التحفظ على بلاد المسلمين و الدفاع عنهم و عن الحوزة الإسلامية و الممانعة عن استيلاء الخونة و الفساق و الأشرار فضلا عن المنافقين و الكفار مما يعلم وجوبه على حد وجوب سائر الأمور التي يعبر

### عنها بالحسبة بل ما ذكر أهمها و الأصل و الأساس لها

و فتوا می دهند که بر فقیه واجب است متصدی این امور شود (اصالتا یا وکالتا)

فالواجب على الفقيه العادل البصير مع تمكنه هو التصدي لذلك مباشرة أو بالتوكيل

و اگر متصدی شد، به عنوان ولی امر اطاعت از او و منصوبینش واجب است

و لا یبعد دخوله بالتصدي في عنوان ولی الأمر اللازم طاعته و طاعة وکلائه

البته تا آنجا که از حریم دستورات الهی خارج نشده باشند

فیما إذا لم یکن أمرهم و نهیهم و سائر تصرفاتهم خارجة عن الحدود التي رسمهما الشرع حيث لا

طاعة لمخلوق في معصية الخالق

و اگر او متصدی بود، دیگران حق تصدی این امور و معارضه و تضعیف او را ندارند بلکه باید همه او را

تقویت و یاری کنند و در راه او مجاهده نمایند

و یأتي ان مع تصديه لا يعلم مشروعية التصدي من غيره

كما يعلم عدم جواز معارضته أو تضعيفه بل يجب تقويته و المساعدة و المجاهدة على مهامه ...

## (9) رابطه تنگاتنگ قانون حسبیه با مساله حکومت و ولایت فقیه:

به هر حال، قاعده حسبیه رابطه تنگاتنگی با مساله حکومت دارد

به طوری که:

علاوه بر اصل تشکیل حکومت که بسیاری فقها آن را با کمک قانون حسبیه اثبات کرده اند

همچنین برخی از احکام حکومتی را هم با استناد به قانون حسبیه اثبات کرده اند.

## برخی از احکامی که

نشان از رابطه تنگاتنگ قاعده حاسبه با مساله ولایت و حکومت فقیه و قلمرو حکومت او دارد به این شرح است (برگرفته از مقاله: «حاسبه و ولایت فقیه» نویسنده: ابوالقاسم یعقوبی)

1- **ایجاد امنیت اجتماعی:** از نمونه های روشن امور حسبی است که والی و سرپرست آن باید آن را فراهم سازد.

2- **لزوم حمایت از فقیه:** اگر فقیه عادل و بصیر و یا فرد صالحی از سوی او این مسئولیت را بر عهده گرفت ناتوان کردن و بازداشتن وی از حرکت و اصلاح امور جایز نیست و تواناسازی و همکاری با او و برنامه های او واجب است.

3- **مشارکت عمومی برای تقویت حق:** شرکت در کارهایی که سبب تواناسازی و قدرت و شکوه جبهه حق می شود و امنیت جامعه را تأمین می کند بر همگان لازم است.

4- **کمکهای مالی دربرقراری امنیت:** اگر بر قراری امنیت کشور نیاز به بخشش مال داشته باشد می توان از زکات و یا حتی از دیگر اموال مسلمانان آن را برآورد و بر مردم واجب است که همکاری کنند.

5- **اطاعت و پیروی:** پیروی از شخصی که سرپرست این امر می شود واجب است و سرپیچی از فرمان وی گناه.

6- **مصرف انفال:** سرپرست امور حاسبه می تواند از اموال عمومی مانند: معادن جنگلها و ... برای پیشرفت امور کشور بهره برد.

7- **دفع تهاجم فرهنگی:** تشکیل مراکز فرهنگی در برابر تهاجم همه سویه دشمنان برای انتشار و گسترش فرهنگ شیعه و جلوگیری از انحراف و کژرویه های جوانان امری بایسته و لازم است که باید ولی امر بدان همت گمارد.

8- **برقراری عدالت اجتماعی:** ولی امر برای برقراری عدالت اجتماعی و برخورداری مردم از رفاه مادی باید تلاش ورزد و در آن به گونه جدی بیندیشد و راههای تحقق آن را پیدا کند و عملی سازد.

9- **عدم کارشکنی دیگران:** در همه آنچه گفتیم دست فقیه و زعیم جامعه باز است

و مزاحمت فقه های دیگر و نیز افراد دیگر با وی جایز نیست  
و اگر کاری انجام دادند که حوزه اختیار رهبری جامعه بود آن کار خلاف شرع و غیر نافذ خواهد بود.  
زیرا:

تکفل این امور برای ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی است و دخالت دیگران در آنها نقض غرض و موجب هرج و مرج است که قطعاً شارع به آن راضی نخواهد بود.

## (10) نتیجه مقدمه سوم درباره قاعده حاسبه این شد که:

### حاسبه یکی از ادله عقلی بر اثبات ولایت فقیه است که فقها به آن تمسک کرده اند

عده ای از فقها، با این که از راه های دیگر هم توانسته اند ولایت فقیه را ثابت کنند باز به حاسبه تمسک می کنند و عده ای مثل مرحوم شیخ در مکاسب و مرحوم خویی در منهاج از راه ادله لفظیه نتوانسته اند اما از باب حاسبه قائل به ولایت فقیه شده اند.

### و به نظر ما: کما صرح به بعض العلماء مصداق بارز حاسبه، ولایت فقیه است

قاعده حاسبه ای که فقها می فرمایند- و برایش مثالهای زیادی زده اند- مثال بارزش ولایت فقیه است چنانچه برخی علما به این مثال تصریح کرده اند و برخی دیگر- که حاسبه را حد اقلی می دانند- این مثال و مانند آن را بیان نکرده اند.

